

بازشناسی عناصر اساسی (ماهیت‌ساز) روان‌شناسی اسلامی در پژوهش‌های چهل سال اخیر ایران: تحلیل محتوای کیفی

کج حجت‌اله صفری / دانشجوی دکتری روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

h.a.safaripsy@gmail.com  orcid.org/0000-0001-5193-7117

hamidrafii2@gmail.com

حمید رفیعی‌هنر / استادیار گروه اخلاق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی چابستی و کشف عناصر اصلی روان‌شناسی اسلامی در پژوهش‌های منتشرشده در ایران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۹ انجام شده است. بدین‌منظور، مقالات علمی، کتاب‌ها و مصاحبه‌های مکتوبی که به بررسی و نظریه‌پردازی در حوزه روان‌شناسی اسلامی پرداخته‌اند، جمع‌آوری و پالایش شد و در نهایت ۳۵ مقاله، ۱۰ کتاب و ۱۳ مصاحبه مکتوب گرد آمد. این منابع از لحاظ ارتباط مستقیم با سؤال و هدف پژوهش انتخاب گردیدند. به علت گستردگی و پراکندگی مستندات موجود در خصوص روان‌شناسی اسلامی، داده‌های جمع‌آوری‌شده به روش «تحلیل محتوای کیفی» در سه مرحله «رمزگذاری باز»، «رمزگذاری محوری» و «رمزگذاری انتخابی» تجزیه و تحلیل گردید. در مرحله رمزگذاری باز، ابتدا ۱۱۵ رمز استخراج شد که پس از تلخیص و یکپارچه‌سازی، ۴۷ رمز که با سایر رمزها همپوشانی نداشت، کشف گردید. در مرحله رمزگذاری محوری، رمزهای به‌دست‌آمده از مرحله قبل، دسته‌بندی شد و ۱۶ رمز به دست آمد. در نهایت، رمزهای محوری در چهار رمز انتخابی «تعریف»، «روش»، «موضوع» و «اهداف» جای گرفت. این رمزهای انتخابی نیز با عنوان «عوامل رکنی روان‌شناسی اسلامی» و در ذیل این عنوان که از آن به «مقوله هسته‌ای» یاد می‌شود، قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی اسلامی، علم دینی، عوامل رکنی، تحلیل محتوای کیفی، رمزگذاری.

فرایند نظریه‌پردازی و پیشرفت روان‌شناسی همواره در نتیجه‌گیری‌ها و تحلیل‌ها، تحت تأثیر دیدگاه‌های فلسفی و انسان‌شناسی نظریه‌پردازان آن بوده و گاهی این پیش‌فرض‌ها با مبانی فلسفی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناختی اسلام متفاوت و یا در تضاد است (غروی، ۱۳۸۵). شاید یکی از اساسی‌ترین اندیشه‌هایی که دانشمندان مسلمان را به این فکر واداشت تا موضوع «اسلامی‌سازی علم» به‌طور کلی و روان‌شناسی را به‌طور خاص مطرح سازند، این اندیشه بوده که علم همواره با توده‌ای از پیش‌فرض‌های ارزشی و فرهنگی مقرون است و ما می‌توانیم راه را بر تأثیرگذاری مکتب ارزشی اسلام بر دانش هموار سازیم (فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۷۱، به نقل از: اعرافی، ۱۳۸۸). روان‌شناسان مسلمان همواره با تعبیرهای گوناگون به این واقعیت اذعان نموده‌اند که تحقیقات علمی از مبانی فلسفی و فکری اثر می‌پذیرد و چون مبانی اسلام متفاوت از مکاتب فلسفی و فکری دیگر است، اگر انسان را براساس مبانی فکری و فلسفی اسلام بررسی کنیم، زمینه‌های جدیدی برای پژوهش در روان‌شناسی مطرح می‌شود (غروی، ۱۳۷۴).

اصطلاح «روان‌شناسی اسلامی» نخستین بار در سال ۱۹۶۳م توسط احمد فواد الاخوانی در مقدمه کتاب *علم النفس از دیدگاه اندیشمندان و غزالی*، تألیف عبدالکریم عثمان به کار رفت. وی می‌گوید: «روان‌شناسی اسلامی شاخه‌ای از روان‌شناسی است که به مباحث دینی نزد مسلمانان می‌پردازد» (کاویانی، ۱۳۹۷)، اگرچه عثمان نجاتی در آخرین کتابش با عنوان *مدخل الی علم النفس الاسلامی* در سال ۲۰۰۱ مدعی شد که او بوده که برای اولین بار اصطلاح «روان‌شناسی اسلامی» یا «علم النفس الاسلامی» را در رساله دکتری خود در سال ۱۹۴۸ به کار برده است (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۸).

در ایران اگرچه بحث درباره امکان روان‌شناسی اسلامی، بحثی است که قبل از انقلاب اسلامی در قالب «جریان تأسیس» روان‌شناسی شکل گرفته (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۹)، اما آثار مکتوب آن در قالب کتاب‌ها و مقالات عمدتاً بعد از انقلاب، تدوین و منتشر شده است. برخی محققان با روان‌شناسی اسلامی و به‌طور کلی اسلامی‌سازی علوم مخالفت کرده و آن را غیرممکن دانسته و مدعی‌اند: اگر بخواهیم روان‌شناسی را از متون دینی نیز استخراج کنیم، صرفاً با کمک گرفتن از روش «تجربی» امکان‌پذیر است و در این صورت روان‌شناسی اسلامی در مقام داوری، صبغه اسلامی نداشته و فقط در مقام گردآوری است که می‌تواند «اسلامی» نامیده شود و مقام گردآوری نه اهمیتی دارد و نه به علم حجیت و قداستی می‌بخشد. همچنین از سوی دیگر، در صورت تضاد نتایج با آموزه‌های دینی ترجیح یکی بر دیگری امکان‌پذیر نیست (ملکیان، ۱۳۷۹).

اما در مقابل، گروه دیگری از اندیشمندان مسلمان معتقدند: دستیابی به روان‌شناسی اسلامی ممکن است و شروع به ایده‌پردازی در این زمینه نموده‌اند. این حرکت براساس تلاش‌های برخی از پژوهشگران حوزوی مانند

یزدی (۱۳۵۹) و حسینی (۱۳۶۴) آغاز شد، اگرچه قبل از آن نیز «رویکرد انتقادی» نسبت به روان‌شناسی براساس قرآن در آثار اندیشمندان ایرانی مشاهده می‌شود که از آن جمله می‌توان به مقاله «شخصیت انسان از نظر روان‌شناسی جدید و از لحاظ دین»، اثر سیدغلامرضا سعیدی اشاره کرد (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۹).

پژوهشگران روان‌شناسی اسلامی ابتدا در مقام تعریف موضوع و قلمرو روان‌شناسی اسلامی برآمدند. در پژوهش‌های ابتدایی روان‌شناسی اسلامی در ایران، برخی بر این اعتقاد بودند که با تحلیل و بررسی ابعاد گوناگون «روح / روان» به‌مثابه واقعیت آدمی و کشف روابط و ضوابط حاکم بر آن از طریق آموزه‌های اسلامی، می‌توان به مکتب معیار در روان‌شناسی اسلامی دست یافت (حسینی، ۱۳۷۹).

این دیدگاه بعدها از سوی صاحب‌نظران دیگر نیز تأیید شد (جعفری، ۱۳۷۸). برخی دیگر روان‌شناسی اسلامی را «علم شناخت فطرت» و پیرایش آن از هواهای نفسانی نامیدند (احمدی، ۱۳۶۰). مبتنی بر این نظرگاه، فطرت به‌مثابه عمیق‌ترین ساحت وجودی انسان، فصل مشترک میان همه انسان‌ها به‌شمار می‌آید (اعتمادی‌نیا و احمدی، ۱۳۹۵، ص ۵). این دو دیدگاه که ادعای تأسیس در روان‌شناسی اسلامی داشتند، دارای مخالفانی نیز بوده و انتقادهایی را نیز در پی داشته است (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۸).

در ادامه رویکردهای تأسیسی در روان‌شناسی اسلامی، باقری و همکاران قرار دادن روح و فطرت به‌مثابه موضوع روان‌شناسی اسلامی را نقد کردند و با تبیین جایگاه «عمل» در منابع اسلامی، معتقدند: چنانچه در پی تأسیس علمی با عنوان «روان‌شناسی اسلامی» هستیم باید عمل را به‌منزله موضوع بنیادین این علم در نظر بگیریم (باقری و همکاران، ۱۳۷۴).

از دیگر انتقادات، علاوه بر نقد موضوع، عدم اشاره به روش در پژوهش‌های پیشین بود (باقری، ۱۳۸۲). بر همین اساس، این پژوهشگران با قرار دادن «نفس» (به معنای فلسفی آن) به‌مثابه موضوع روان‌شناسی اسلامی به مخالفت پرداختند. اما در این بین، روان‌شناسی مبتنی بر نظریه «عمل» نیز طرفداران زیادی پیدا نکرد و حتی این موضوع نقد سایر نظریه‌پردازان را برانگیخت (فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸).

همزمان با موج اول تأسیس، «رویکرد نقد روان‌شناسی به جای تأسیس» آغاز به‌کار کرد (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۹). گروهی از پژوهشگران با انتقاد از رویکرد تأسیسی در روان‌شناسی اسلامی، این فکر را مبتنی بر تصور محدود از اسلام دانسته‌اند که دروازه‌های فکری خود را بر روی اندیشه‌های دیگر می‌بندد (عیسی، ۱۳۸۵). براساس اعتقاد این پژوهشگران، روان‌شناسی اسلامی نمی‌تواند چشم خود را بر یافته‌ها و تلاش علمی پژوهشگران علم روان‌شناسی ببندد و از این علم بی‌نیاز باشد (غروی، ۱۳۷۴). اینان «رویکرد اصلاحی» را نسبت به روان‌شناسی موجود در پیش گرفته، به‌نظام‌بندی روان‌شناسی اسلامی پرداختند؛ به این معنا که یافته‌های روان‌شناسی موجود را پذیرفتند، ولی آنها را قابل ارزیابی و نقادی دانستند (فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۳).

بخشی از آنچه از نظر این محققان نیازمند اصلاح است، مبانی و پیش‌فرض‌هاست. بر این اساس، برای نظریه‌پردازی در روان‌شناسی اسلامی باید نخست مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلام را به دست آورده، مدون ساخت و سپس مسائل روان‌شناسی موجود را مرتب براساس آنها محک زد و اطلاعات هماهنگ با این مبانی را پذیرفت و بقیه را کنار گذاشت و البته یافته‌های جدید نیز براساس همین مبانی بنا نهاده می‌شود (آذربایجانی، ۱۳۸۵).

از این‌رو برخی از پژوهش‌های روان‌شناسی در ایران نیز به همین منظور تدوین گشت تا مبانی انسان‌شناختی (بشیری، ۱۳۹۵) و الهیاتی (بشیری، ۱۳۹۸) و یا به طور کلی مبانی نظری (سجادیان و کلانتری، ۱۳۹۴) روان‌شناسی موجود را در بوته نقد قرار داده، جایگاه این مبانی در روان‌شناسی اسلامی را تبیین نمایند. به نظر می‌رسد که در این پژوهش‌ها صرفاً از مبانی روان‌شناسی اسلامی بحث گردیده و از جنبه‌های دیگر بحث نشده است. یکی از دیگر چیزهایی که روان‌شناسان اسلامی در ایران بر لزوم اصلاح آن تأکید دارند، تغییر در روش است. این دیدگاه اسلامی کردن روان‌شناسی را به این می‌داند که روش روان‌شناسی موجود تغییر یا گسترش داده شود (فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۴). برخی از اندیشمندان مسلمان بر این باورند که روش «تجربی» موجود با دیدگاه اسلام منطبق نیست و باید روش جامع‌تری در نظر گرفته شود و از روش‌های «عقلی»، «شهودی» و حتی روش «نقلی» در پژوهش‌های روان‌شناسی استفاده گردد (آذربایجانی، ۱۳۸۵).

اما در این بین برخی دیگر از محققان به مخالفت با این رویکرد برخاسته و تنها راه اسلامی‌سازی روان‌شناسی را حرکت در مسیر علم دانسته، بر روش «تجربی» به‌مثابه تنها روش آزمایش مدعیات مبنی بر پیش‌فرض‌های دینی تأکید دارند (آقایوسفی، ۱۳۸۸؛ اعتمادی‌نیا و احمدی، ۱۳۹۵؛ شمشیری، ۱۳۹۰)، تا جایی که برخی محققان به این نتیجه رسیدند که ماهیت روان‌شناسی اسلامی با وجود ادعای به‌کارگیری سایر روش‌ها، جز با روش «تجربی» امکان‌پذیر نخواهد بود (فداکار داورانی و همکاران، ۱۳۹۹). این بحث هنوز هم در بین روان‌شناسان اسلامی محل بحث و اختلاف نظر است.

محور دیگری که مدنظر پژوهشگران ایرانی در تحول علم روان‌شناسی قرار گرفته عدم تناسب فرهنگی روان‌شناسی موجود با فرهنگ اسلامی و ایرانی است. از دید این پژوهشگران - برای مثال - گاهی تعریف یا نشانه‌شناسی یک اختلال در کشورهای غربی، با تلقی‌ای که در یک کشور مسلمان وجود دارد، متفاوت است (فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، به نقل از: فتحی، ۱۳۸۵). بنابراین برخی از پژوهش‌ها نیز به نقش فرهنگ در روان‌شناسی اسلامی پرداخته‌اند (غباری‌بناب، ۱۳۸۹؛ آذربایجانی، ۱۳۹۱؛ پسندیده، ۱۳۹۵).

توجه به مؤلفه‌های فرهنگی جوامع اسلامی در آثار دانشمندان غربی نیز دیده می‌شود. از نظر آنان «روان‌شناسی اسلامی» به معنای باز شدن افق جدیدی در قلمرو روان‌شناسی جهانی است. چنین افقی به یمن

وسعت اندیشه توحیدی، می‌تواند نگاهی جامع‌تر و فراگیرتر به انسان به‌منزله موضوع این علم داشته باشد. روان‌شناسی اسلامی می‌تواند با در نظر گرفتن آخرین یافته‌های علم روان‌شناسی و با بهره‌گیری از میراث عمیق فرهنگ اسلامی، به بومی کردن علم روان‌شناسی در جوامع اسلامی بپردازد و میزان تناسب این علم را با باورهای دینی و اثربخشی آن در مقام عمل در جوامع اسلامی افزایش دهد (کلانتری و رضانی، ۱۳۸۸، به نقل از: کیم و بری، ۱۳۸۲).

در سال‌های اخیر پژوهش‌های مربوط به روان‌شناسی اسلامی رو به فزونی نهاده و محققان حوزوی و دانشگاهی نظریه‌پردازی در روان‌شناسی اسلامی را وجهه همت خود قرار داده‌اند. در بخشی از این مطالعات به ابعاد و قلمروهای گوناگون روان‌شناسی اسلامی پرداخته شده است که می‌توان به کتاب‌های تألیف‌شده توسط فرقانی و همکاران (۱۳۹۱)، شجاعی (۱۳۹۴) و کلانتری (۱۳۹۶) اشاره نمود. همچنین مقالاتی در باب نظریه‌پردازی و ساختارمند نمودن مباحث روان‌شناسی اسلامی منتشر شده که از بین آنان می‌توان از پژوهش‌های آذربایجانی (۱۳۸۵)، ابراهیمی دهسیری و صالح‌زاده (۱۳۹۵) و کلوپانی (۱۳۹۷) نام برد.

همان‌گونه که مشخص است، امکان روان‌شناسی اسلامی و ماهیت و عناصر آن همواره محل بحث و اختلاف‌نظر اندیشمندان بوده و جای خالی پژوهشی که به شکل ساختارمند دیدگاه صاحب‌نظران این حوزه را بررسی کرده و این عناصر سازنده را گردآورده باشد، محسوس است. اگرچه پژوهش‌هایی به بررسی چیستی روان‌شناسی اسلامی پرداخته‌اند (فداکار داورانی و همکاران، ۱۳۹۹)، اما یکپارچه‌سازی روشمندی در این پژوهش‌ها به چشم نمی‌خورد.

بنابراین پژوهش حاضر کوشیده است تا با شناسایی، جمع‌آوری و دسته‌بندی تمام مطالعات قبلی در حوزه روان‌شناسی اسلامی، در یک بازه چهل ساله، از ابتدای تدوین رسمی آن در ایران (سال ۱۳۵۹) تا زمان تألیف این پژوهش (۱۳۹۹)، به ترکیب و یکپارچه‌سازی اطلاعات این مطالعات بپردازد و وجوه تمایز و شباهت‌های آنها را به شکلی روشمند کشف کند و سپس به بررسی و تحلیل آن بنشیند تا درک روشنی از چیستی روان‌شناسی اسلامی در مطالعات صورت گرفته به‌دست آید.

روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش «تحلیل محتوای کیفی» (Qualitative Content Analysis) سامان یافته است. روش مزبور رویکردی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی از طریق فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، رمزگذاری و درون‌مایه‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته شده است (شی‌یه و شانون، ۲۰۰۵). در این رویکرد داده‌ها به طور مستقیم از داده‌های متنی استخراج می‌شوند و پژوهشگر درک عمیق‌تری از مفاهیم و مضامین موجود در یک متن به دست می‌آورد (اسپانگل و همکاران، ۲۰۰۵).

براساس دیدگاه شی‌یه و شانون (shieh & Shannon)، تحلیل محتوا معمولاً در طرحی مطالعاتی به کار می‌رود که نظریه‌های موجود یا ادبیات تحقیق درباره پدیده مورد مطالعه محدود باشد. در این حالت پژوهشگران از به کار گرفتن مقوله‌های پیش‌پنداشته (Preconcieved Categories) می‌پرهیزند و در عوض، ترتیبی می‌دهند که مقوله‌ها از داده‌ها منتج شوند (حافظی و دیگران، ۱۳۹۹، به نقل از: شی‌یه و شانون، ۲۰۰۵).

منابع این پژوهش را مجموعه مقالات، کتب و مصاحبه‌های مکتوب منتشرشده مربوط به روان‌شناسی اسلامی در ایران در چهل سال اخیر (۱۳۵۹-۱۳۹۹) تشکیل می‌دهد. برای جمع‌آوری و جست‌وجوی کامل این منابع در گام اول کلیدواژه‌هایی همچون «روان‌شناسی اسلامی»، «اسلام و روان‌شناسی»، «روان‌شناسی و اسلام»، «اسلامی‌سازی روان‌شناسی» و «روان‌شناسی با رویکرد اسلامی» در اینترنت، پایگاه‌های علمی نشر مقالات همچون «پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی» (SID.IR)، «پورتال جامع علوم انسانی» (ensani.ir)، «پایگاه مجلات تخصصی نور» (noormags.ir)، «پایگاه علمی سیوبلیکا» (civilica.com) و «پایگاه اطلاعات نشریات کشور» (magiran.com) و وبگاه‌های مربوط به انتشاراتی همچون، انتشارات «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی»، انتشارات «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه»، انتشارات «جامعه المصطفی العالمیه» و انتشارات «آستان قدس رضوی» به‌منزله اصلی‌ترین انتشارات مرتبط با نشر کتب روان‌شناسی اسلامی جست‌وجو گردید.

در گام دوم از طریق ارتباط گرفتن با سایر پژوهشگران حوزه روان‌شناسی اسلامی و استادان صاحب‌نظر در این حوزه، از آنها درخواست شد منابعی را که در این زمینه می‌شناسند و یا خود از آنها بهره برده‌اند، در اختیار محقق قرار داده یا معرفی نمایند.

در آخرین گام پس از کشف هر منبع، به فهرست منابع همان مقاله، کتاب یا مصاحبه مراجعه شد تا از این طریق، منابع جدیدی که قبلاً شناسایی نشده بود، شناسایی شود. این جست‌وجوها به صورت پویا تا آخرین روزهای تألیف این پژوهش ادامه یافت تا اطمینان حاصل شود که جست‌وجو جامع و کافی بوده و منبع شناسایی نشده باقی نمانده است.

پس از جمع‌آوری اولیه منابع و بررسی برخی مقدمات، مقالات، کتب و مصاحبه‌های مکتوبی که ارتباطی با سؤال و هدف پژوهش نداشت و یا تکراری و دارای همپوشانی بود، حذف شد. در نهایت، از میان ۱۴۷ مقاله، تعداد ۳۵ عنوان مقاله که به طور مستقیم با موضوع مدنظر، یعنی «روان‌شناسی اسلامی» در ارتباط بود، شناسایی و استخراج گردید. همچنین در بررسی موضوعی و محتوایی کتاب‌های استخراج شده که تعداد آنها به ۳۵ عنوان کتاب می‌رسید، مشخص گردید که بیشتر آنها در خصوص سؤال تحقیق بحثی نکرده‌اند و یا اگر بحثی داشته‌اند، با وجود ارزشمندی، به صورت کلی بوده و به طور مستقیم به موضوع چستی و ارکان روان‌شناسی اسلامی نپرداخته‌اند.

بدین‌روی صرفاً ده جلد از این آثار مرتبط تشخیص داده شد که در جریان مرور حفظ گردید. کتاب‌هایی که حذف شدند کتاب‌هایی بودند که موضوعات روان‌شناختی در منابع دینی را بررسی کرده بودند. برای مصاحبه‌های

مکتوب نیز شماره ۲۸ فصلنامه تخصصی علوم انسانی - اسلامی صدر (۱۳۹۸) که مصاحبه مکتوب پانزده تن از استادان و صاحب‌نظران را درباره روان‌شناسی منتشر کرده است، مورد استفاده قرار گرفت. مزیت این فصلنامه تخصصی آن است که از یک سو آخرین نظرات افراد محقق در زمینه روان‌شناسی اسلامی را مدنظر قرار داده و از سوی دیگر به شکل مستقیم، روان‌شناسی اسلامی و هویت آن را از افراد پرسیده است.

لازم به ذکر است که گاهی از یک پژوهشگر چند منبع در زمان‌های متعدد درباره روان‌شناسی اسلامی یافت شد که به سبب اهمیت موضوع، آخرین نظریات مدنظر قرار گرفت. در مجموع، منابع این پژوهش مطالعات مربوط به «بنیاد روان‌شناسی اسلامی» به‌مثابه یک علم بود. همچنین - همان‌گونه که اشاره شد - منابعی که به بررسی موضوعات روان‌شناختی در منابع اسلامی پرداخته بودند، مدنظر قرار نگرفت.

در این پژوهش پس از انتخاب منابع نهایی و جمع‌آوری داده‌های مرتبط با هدف پژوهش، تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از سه مرحله رمزگذاری باز (Open Coding)، رمزگذاری محوری (Axial Coding) و رمزگذاری انتخابی (Selective Coding) انجام شده است (گلاسر و اشتراوس، ۱۹۶۷). رمزهای باز برچسب‌های ذهنی جداگانه به وقایع و پدیده‌ها نسبت می‌دهند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰). واحد تحلیل (Unit Of Analysis) مورد استفاده در رمزگذاری این پژوهش، «مضمون» (Theme) است. «واحد تحلیل» در تحلیل محتوا به بخش‌هایی از متن گفته می‌شود که جدا رمزگذاری می‌شود (حافظی و همکاران، ۱۳۹۹، به نقل از: وبر، ۱۹۹۰).

در پژوهش حاضر نیز ملاک تفکیک هر شماره در جدول رمزگذاری باز، رساندن یک رمز معنایی مرتبط با موضوع بوده، به‌گونه‌ای که ممکن است یک جمله با چندین رمز معنایی در چندجا تکرار شده باشد. رمزگذاری باز در دو مرحله انجام شد: ابتدا داده‌ها مرتب شد و رمزگذاری باز اولیه انجام گرفت. در این مرحله، ۱۱۵ رمز حاصل شد. در مرحله دوم، رمزهای باز با همدیگر مقایسه گردید و در پالایشی مجدد، تعداد رمزها به ۴۷ رمز تقلیل یافت.

مرحله بعد رمزگذاری محوری بود. پژوهشگر در این مرحله به دنبال نظم بخشیدن به عناوین و مقولات در شناسه‌گذاری باز است؛ به این معنا که او در این مرحله به هر دسته از عناوین که دارای شباهت‌های مفهومی با یکدیگر باشند، عنوان کلی و عام‌تری می‌دهد که این عنوان کلی، هم می‌تواند براساس دریافت پژوهشگر و هم مراجعه به دانش پیشین باشد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰). در رمزگذاری محوری این پژوهش، رمزهای مرحله قبل با یکدیگر مقایسه، موارد مشابه و مرتبط با یکدیگر ادغام و سپس به هر یک عنوان مناسبی داده شد. شانزده رمز محوری در این مرحله شکل گرفت.

سرانجام پژوهشگر در آخرین مرحله، یعنی رمزگذاری انتخابی، برای مقولات و دسته‌بندی‌های گوناگون، یک هسته اصلی و مرکزی انتخاب می‌کند که همه دسته‌های دیگر را با هم پیوند دهد تا خط اصلی موضوع مشخص

شود (همان). در پژوهش حاضر این فرایند در دو مرحله صورت گرفت: در مرحله اول چهار مقوله عمده استخراج گردید و در مرحله آخر یک مقوله هسته‌ای به نام «عوامل رکنی روان‌شناسی اسلامی» انتخاب شد که به همه این داده‌ها و مراحل در بخش یافته‌ها اشاره خواهد شد.

یافته‌های تحقیق

بررسی پژوهش‌های مربوط به روان‌شناسی اسلامی در ایران براساس جدول ذیل و مطابق با روش پژوهش که بدان اشاره شد، خلاصه گردیده و مؤلفه‌های اصلی مربوط به چیستی روان‌شناسی اسلامی استخراج گردیده است که نتایج آن در جدول (۱) مشاهده می‌گردد:

جدول ۱: تجزیه و تحلیل اطلاعات با رمزگذاری سه مرحله‌ای

رمز انتخابی		رمز محوری	رمزهای باز
مقوله هسته‌ای	مقولات عمده		
عوامل ماهیت‌ساز روان‌شناسی اسلامی	تعریف	تعریف تأسیسی ناظر به موضوع	مطالعه واقعیت فعل و انفعالات روان (روح) انسان
		تعریف پالایشی ناظر به موضوع	علم مطالعه رفتار و فرایندهای روانی در نظام معرفتی هماهنگ و منطبق با نظام معرفتی اسلام
			علم مطالعه رفتار و فرایندهای روانی در نظام معرفتی مبتنی بر مبانی و اصول اسلامی
			مطالعه رفتار، فرایندهای روانی و ذهن، شکوفایی خود و پدیده‌های فراروانی براساس منابع اسلامی
			مطالعه رفتار و فرایندهای ذهنی انسان به‌عنوان مخلوق الهی در ابعاد جسمانی، عاطفی، شناختی
			مطالعه رفتار و فرایندهای روانی و معنوی انسان
			تبیین‌های اساسی درباره انسان براساس منابع و مبانی اسلامی
		تعریف پالایشی ناظر به موضوع و با توجه به فرهنگ	بررسی فرایندهای شناختی، رفتاری، عاطفی و معنوی انسان براساس مبانی اسلام و برای فرهنگ مسلمانان
			مطالعه نفس و کارکردهای آن مبتنی بر مبانی اسلامی و آزمون‌شده در فرهنگ مسلمانان
		تعریف پالایشی ناظر به روش	دانش تجربی مبتنی بر فلسفه و منابع (پیش‌فرض‌های) اسلامی
موضوع	پذیرش موضوع روان‌شناسی (رفتار و فرایندهای روانی) و بسط آن در قالب معرفتی اسلام	موضوع رفتار و فرایندهای روانی است.	
		موضوع رفتار و فرایندهای روانی و معنوی انسان است.	
		موضوع رفتار، فرایندهای روانی و ذهن، خودشناسی و پدیده‌های فراروانی است.	
		مطالعه رفتار و فرایندهای ذهنی انسان به‌عنوان مخلوق الهی	
		موضوع بررسی رفتار و فرایندهای روانی در نظام معرفتی هماهنگ با نظام معرفتی اسلام است.	

		موضوع فرایندهای شناختی، رفتاری، عاطفی و معنوی انسان است.
		روان‌شناسی اسلامی در پی شناخت روح به‌عنوان عامل حیات انسان است.
		موضوع «نفس» و کارکردهای آن است.
		موضوع روان‌شناسی اسلامی «نفس» است.
		موضوع روان‌شناسی خود نفس نبوده، بلکه کارکردهای آن مد نظر است.
		موضوع «عمل» است که دارای سه سطح شناختی، هیجانی و اختیاری است.
		موضوع نحوه عملکرد ذهن در ادراک دو مفهوم «وجود» و «عدم» است.
		موضوع روان‌شناسی اسلامی شناخت ماهیت انسان است.
		اهداف روان‌شناسی اسلامی توصیف، تبیین، مهار و پیش‌بینی رفتار انسان در هماهنگی با آموزه‌های اسلامی است.
		هدف توصیف، تبیین، پیش‌بینی و مهار رفتار انسان در جهت تقرب الهی است.
اهداف	پذیرش و بسط اهداف روان‌شناسی موجود در جهت رسیدن به کمال	هدف توصیف، تبیین، پیش‌بینی و مهار رفتار و فرایندهای ذهنی انسان به عنوان مخلوق الهی است.
		هدف توصیف، تبیین، پیش‌بینی و مهار رفتار و فرایندهای روانی و اهداف عالی‌تر در خدمت دین است.
		توصیف، تبیین، پیش‌بینی و مهار رفتار در زندگی انسانی اسلامی
		در سه هدف توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتار مانند روان‌شناسی، و در هدف تغییر و مهار رفتار در جهت سعادت و کمال است.
		هدف کشف ابعاد روان‌شناختی انسان براساس منابع اسلامی است.
		هدف شناخت روح و استعدادهای آن برای رسیدن به کمال است.
		هدف کشف اصول تنظیم رفتار انسان بر اساس خواست الهی است.
		هدف کشف و زمینه‌سازی برای شکوفایی استعداد بشر در جهت تقرب الهی است.
		هدف روان‌شناسی اسلامی پرورش انسان‌های موحد و خدامحور است
		هدف دستیابی به زندگی خوب از نظر اسلام است.
روش	تعیین اهداف معنوی و اخلاقی در راستای سعادت و قرب الهی	رسیدن به زندگی خوب
		تأکید بر روش تجربی (تنها روش) در آزمون پیش‌فرض‌های دینی
		تأکید بر روش «تجربی» در مرحله تأسیس و نظریه‌پردازی با قبول سایر روش‌های تحقیق در اموری که روش «تجربی» در آن ممکن نیست.
		قبول روش‌های گوناگون در مرحله جمع‌آوری داده‌ها و تأکید بر روش «تجربی» در مرحله کاربست
		تأکید بر روش «تجربی» در مرحله کاربست و نظریه‌پردازی
		قبول روش‌های کمی و کیفی، اما مبتنی بر معرفت‌شناسی اسلامی و با توسعه در روش‌های کیفی
		قبول انتقادی روش «تجربی» در کنار روش «عقلی» و «نقلی»
		قبول روش «عقلی»، «نقلی» و «تجربی»
		قبول روش «تجربی» در کنار روش «عقلی» و «نقلی» با تأکید بر روش «کیفی»
		قبول روش‌های کمی و کیفی (تجربی) در کنار روش‌های «عقلی» و «شهودی»
کثرت‌گرایی در روش	قبول روش «تجربی» در کنار روش «عقلی» و «نقلی» با تأکید بر روش «کیفی»	
	تأکید بر روش «تجربی»، «وحیانی» و «عقلانی»	
	تأکید بر روش «تجربی» در کنار روش‌های «استدلالی»، «نقلی» (وحیانی) و «شهودی»	

همان‌گونه که در جدول (۱) پیداست، آنچه پژوهشگران در باب چیستی و ماهیت روان‌شناسی اسلامی بدان پرداخته و نظریه‌پردازی نموده‌اند، عمدتاً به بحث از چهار حیطة اصلی برمی‌گردد:

۱. تعریف «روان‌شناسی اسلامی»؛

۲. سخن از موضوع روان‌شناسی اسلامی؛

۳. بررسی اهداف روان‌شناسی اسلامی؛

۴. بحث از روش در روان‌شناسی اسلامی.

اگرچه روان‌شناسان اسلامی از مبانی روان‌شناسی اسلامی نیز سخن گفته‌اند، اما طرح این مباحث بیشتر ناظر به چرایی روان‌شناسی اسلامی بوده و یا گاهی در ایده‌پردازی‌ها سخن از چگونگی بنیان‌گذاری روان‌شناسی اسلامی به میان آمده که باز هم از هدف این پژوهش دور بوده و به این علت اطلاعات مربوط به آنها رمزگذاری نگردیده است. بر این اساس پس از جمع‌آوری و رمزگذاری اولیه و محوری اطلاعات مربوط به روان‌شناسی اسلامی چهار مقوله عمده، یعنی تعریف، موضوع، اهداف و روش روان‌شناسی اسلامی استخراج گردید که از این مقولات به «عوامل رکنی یا هویت‌ساز روان‌شناسی اسلامی» یاد می‌کنیم.

توضیح آنکه علمی که به‌مثابه «علم دینی» شناخته می‌شود، دارای عناصر و مؤلفه‌های گوناگونی است. دینی بودن یک علم را نمی‌توان صرفاً به عنصر یا مؤلفه خاصی محدود ساخت، بلکه عوامل گوناگونی در ماهیت و هویت علم سهیم‌اند که برخی از این عناصر رکنی و اصلی و برخی غیر رکنی است. مراد از «عناصر رکنی» عناصر ماهیت‌ساز و مولد (همچون موضوع، مسائل، غایت و روش علم) است که تکوّن و تشخیص ماهوی هر دانش و مسائل اساسی آن در گرو آنهاست (علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵-۱۱۶، به نقل از: رشاد، ۱۳۹۱).

فرقانی و همکاران (۱۳۹۱) می‌نویسند:

مبانی، موضوع، مسائل، روش و اهداف پنج عنصری هستند که قوام علم به آنهاست و مجموع آنها ماهیت علم را تشکیل می‌دهند. روان‌شناسی زمانی می‌تواند اسلامی باشد که تمام پنج عنصر رنگ اسلامی به خود گیرد و یا - حداقل - مخالف با اسلام نباشد.

مجموع یافته‌ها در جدول (۱) به اجمال آمده است. بر این اساس، تبیین و توضیح بیشتر و چرایی اختلاف را به بحث و نتیجه‌گیری موکول می‌نماییم:

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مطالعاتی که در زمینه روان‌شناسی اسلامی در ایران طی چهل سال اخیر شکل گرفته همگی گام‌هایی در جهت شناسایی و تبیین عوامل ماهیت‌ساز روان‌شناسی اسلامی برداشته‌اند. برای دستیابی به این عوامل، مراحل روشمند و نظام‌یافته مبتنی بر روش تحلیل محتوای کیفی طی شده و رمزهای باز، محوری و

انتخابی از داده‌ها استخراج گردید تا به اهداف پژوهش که شناسایی معنای «روان‌شناسی اسلامی از دیدگاه محققان این علم در ایران» است، دست یابیم.

آنچه این پژوهش به آن دست یافت این بود که این پژوهشگران کوشیده‌اند در قالب تعریف، بیان موضوع، روش‌شناسی و تبیین اهداف، روان‌شناسی اسلامی را به جامعه پژوهشگران معرفی نمایند؛ اما آنچه به صورت جزئی‌تر به چشم می‌خورد این است که در مصادیق این عوامل - که از آنها به نام «عوامل رکنی» این علم یاد می‌کنیم - اختلافاتی وجود دارد.

در تعریف «روان‌شناسی اسلامی» آنچه نقطه مشترک تمام نظرات به‌شمار می‌آید این است که از نظر پژوهشگران، روان‌شناسی اسلامی علمی است که پیش‌فرض‌های آن بر منابع اسلامی مبتنی است. در اینجا البته یک نکته قابل بحث وجود دارد: برخی صرف هماهنگی این پیش‌فرض‌ها با مبانی اسلامی را کافی دانسته و از این رو معتقدند: می‌توان در روان‌شناسی اسلامی یک رویکرد پالایشی در پیش گرفت و بخش زیادی از مسائل و یافته‌ها و موضوعات روان‌شناسی موجود را که با مبانی و ارزش‌های دینی هماهنگ است در بدنه روان‌شناسی اسلامی قرار داد (شجاعی، ۱۳۹۸).

از برخی دیگر از دیدگاه‌ها برمی‌آید که تمام پیش‌فرض‌های روان‌شناسی اسلامی باید منطبق با آموزه‌های اسلامی باشد. از این نظر، روان‌شناسی باید در - دست کم - دو عنصر با اسلام منطبق باشد تا بتوانیم آن را «روان‌شناسی» اسلامی بنامیم:

نخستین عنصر «مبانی و پیش‌فرض‌ها» است. اگر علمی با مبانی معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام سازگار باشد و نظریات و فرضیات آن برگرفته و مطابق این مبانی باشد، چنین علمی می‌تواند از یک شرط لازم برای اسلامی بودن برخوردار باشد.

عنصر دوم که شرط لازم و قدر متیقن برای اسلامی بودن است، «اهداف و کاربردها»ی آن است (فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۸۶).

برخی صاحب‌نظران، تعریف «روان‌شناسی اسلامی» درون روان‌شناسی موجود را تلاشی نافرجام می‌خوانند؛ زیرا معتقدند: روان‌شناسی موجود و روان‌شناسی اسلامی دو جنس کاملاً متفاوت هستند و وقتی روان‌شناسی در حوزه دین مطرح می‌شود مبانی، ابعاد، خاستگاه، رویکرد و جهت‌گیری‌اش با روان‌شناسی موجود کاملاً متفاوت است (بهرامی احسان، ۱۳۹۸).

البته یک اختلاف نظر دیگر نیز در اینجا هست و آن اینکه برخی تأکید دارند روان‌شناسی اسلامی باید دارای پیش‌فرض‌های مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلام باشد (مصباح و ابوترابی، ۱۳۹۸). برخی دیگر هم تأکید دارند که این پیش‌فرض‌ها باید براساس منابع اسلامی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) باشد (کجیاف، ۱۳۹۸).

گروهی دیگری از محققان نیز بر لزوم مبتنی بودن محتوای این علم بر پنج ضلع (مبانی، اصول، رویکرد، روشمندی، و اهدافی که منطبق با اسلام و معارف توحیدی باشد) تأکید دارند (رهنمایی، ۱۳۹۸).

حتی مبتنی بودن پیش‌فرض‌ها بر فلسفه اسلامی نیز در نظرات به چشم می‌خورد (آقایوسفی، ۱۳۸۸). البته شاید بتوان گفت: فرق قابل توجهی بین این تعابیر متفاوت نیست و به طور کلی آموزه‌های اسلامی مبتنی بر مبانی و فلسفه برآمده از منابع اسلامی است و فقط اختلاف در نحوه تعابیر است. به طور کلی از تمام آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که براساس نظر همه پژوهشگران، آموزه‌های روان‌شناسی اسلامی نباید مخالف با مبانی و منابع اسلامی باشد؛ اما اینکه در جهت توافق با مبانی و منابع اسلامی رویکرد حداقلی را بپذیریم یا حداکثری راه، محل بحث است.

شاید علت عمده اختلاف در تعریف «روان‌شناسی اسلامی» بعد از پذیرش لزوم عدم مخالفت آموزه‌های روان‌شناسی اسلامی با مبانی و منابع اسلامی، اختلاف پژوهشگران در توجه به موضوع روان‌شناسی اسلامی درخصوص تعاریف است. گروهی از پژوهشگران «روان‌شناسی اسلامی» را به مطالعه رفتار و فرایندهای روانی در نظامی معرفتی هماهنگ با نظام معرفتی اسلام تعریف می‌کنند (شجاعی، ۱۳۹۸؛ فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۸۶؛ مصباح و ابوترابی، ۱۳۹۸؛ کاویانی، ۱۳۹۷؛ سقایی بی‌ریا، ۱۳۹۸؛ خدایاری فرد، ۱۳۹۸)؛ به این معنا که همان موضوع روان‌شناسی موجود را در تعریف «روان‌شناسی اسلامی» لحاظ می‌کنند.

گروهی دیگر علاوه بر رفتار و فرایندهای روانی، موضوعات دیگری، همچون خودشناسی و پدیده‌های روانی (کجباف، ۱۳۹۸)، ابعاد معنوی انسان (آذربایجانی، ۱۳۹۸، ص ۲۵) و فرایندهای عاطفی و معنوی انسان (کلانتری، ۱۳۹۸) را نیز اضافه نموده‌اند.

اما دسته سوم در تعریف «روان‌شناسی اسلامی» به موضوعات دیگری توجه نموده‌اند (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۸) و «روان‌شناسی اسلامی» را به «علم مطالعه نفس، کارکردها، توانمندی‌ها و قانونمندی‌های آن مبتنی بر مبانی و منابع اسلامی و البته آزمون شده در فرهنگ مسلمانان» تعریف می‌کنند.

عده‌ای در مقابل، «نفس» را موضوع روان‌شناسی اسلامی ندانسته و کارکردهای نفس را موضوع روان‌شناسی اسلامی می‌دانند (مصلحی و روحانی، ۱۳۹۸، ص ۲۵۴، به نقل از: صدر، ۱۹۷۰).

برخی دیگر موضوع روان‌شناسی اسلامی را «روح» به‌مثابه واقعیت انسان در نظر می‌گیرند و «روان‌شناسی اسلامی» را به «مطالعه واقعیت انسان و بررسی عامل حیات و آثار حیاتی طبق آموزش‌های الهی و پیشوایان اسلامی» (آقایوسفی، ۱۳۸۸، به نقل از: حسینی، ۱۳۷۹؛ حسینی، ۱۳۶۴) تعریف می‌نمایند.

«عمل» (باقری و دیگران، ۱۳۷۴) و «فطرت» (احمدی، ۱۳۶۰) نیز موضوع روان‌شناسی اسلامی دانسته شده است.

در آخر نیز برخی محققان موضوع روان‌شناسی اسلامی را به طور کلی «ماهیت انسان» به‌مثابه مخلوقی الهی و انسان معرفی شده در منابع اسلامی (بهرامی احسان، ۱۳۹۸؛ شمشیری، ۱۳۹۰؛ اعضای کارگروه روان‌شناسی شورای تحول، ۱۳۹۷) معرفی کرده‌اند.

اما به‌راستی موضوع روان‌شناسی اسلامی چیست تا بتوانیم براساس موضوع، این رشته را تعریف نماییم؟ برخی محققان در جمع‌بندی نظرات گوناگون به این نتیجه رسیده‌اند که موضوع روان‌شناسی اسلامی، «انسان توصیف‌شده در منابع اسلامی» است که دارای روح و ارتباط با نظام‌های موجود در هستی است (فداکار داورانی و همکاران، ۱۳۹۹).

به نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری درست نباشد. اگرچه در روان‌شناسی به طور کلی و یا در روان‌شناسی اسلامی از انسان بحث می‌شود، اما هیچ‌گاه موضوع علم روان‌شناسی را «انسان» نمی‌دانیم، بلکه موضوع علم روان‌شناسی «رفتار و فرایندهای ذهنی» است. در روان‌شناسی اسلامی نیز وضعیت به همین گونه است و انسان معرفی شده در منابع اسلامی نمی‌تواند موضوع قرار گیرد که اگر چنین شود چه وجه تمایزی میان مباحث روان‌شناسی اسلامی و انسان‌شناسی اسلامی وجود خواهد داشت؟! درحالی‌که کاملاً مشخص است مباحث مطرح‌شده در زمینه روان‌شناسی اسلامی متفاوت از انسان‌شناسی اسلامی است، اگرچه همپوشانی‌هایی نیز دارند.

در جمع‌بندی میان نظرات گوناگون، می‌توان نتیجه گرفت که قطعاً صرف عامل جسمانی موضوع روان‌شناسی اسلامی نبوده و این سخن قایلی هم ندارد. آنچه مشخص است این است که برخی صاحب‌نظران قائل به صرف عامل روحانی انسان به‌عنوان موضوع روان‌شناسی شده‌اند (حسینی، ۱۳۷۹) و به نوعی قائل به تأسیس در تعریف روان‌شناسی اسلامی بوده و بنای آن را بررسی «روح به‌منزله عامل حیات» در نظر گرفته‌اند (همان، ص ۳). اما سایرین با در نظر گرفتن بُعد روحانی و بُعد جسمانی انسان، موضوع روان‌شناسی اسلامی را تعیین نموده‌اند. حتی برخی محققانی که «عمل» را موضوع علم روان‌شناسی در نظر می‌گیرند آن را به‌مثابه یک رفتار (مشاهده‌پذیر و مشاهده‌ناپذیر) که شامل سطح شناختی، هیجانی و اختیاری باشد، تعریف می‌نمایند و میان «رفتار» تعریف شده در روان‌شناسی و «عمل» تفاوت قابل می‌شوند؛ زیرا عمل را مبتنی بر مبادی خاصی (همچون معرفت، میل و اراده) می‌دانند. در این مفهوم‌سازی انسان، هم به‌مثابه عامل و هم به‌مثابه مبنای عمل دیده می‌شود (باقری و همکاران، ۱۳۷۴).

در این میان طرح روح و فطرت به‌عنوان موضوع روان‌شناسی نیز در ابتدای نظریه‌پردازی روان‌شناسی اسلامی مطرح شده و در آثار امروزی در پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی طرفداری ندارد. موضوعاتی که بیشترین طرفداران را در روان‌شناسی اسلامی دارد، «رفتار» و «فرایندهای ذهنی» و یا «نفس و کارکردهای آن» است.

همان‌گونه که ذکر شد، گروهی از پژوهشگران «روان‌شناسی اسلامی» را «بررسی رفتار و فرایندهای ذهنی» تعریف نموده‌اند، اما با بررسی دقیق در آثار ایشان متوجه می‌شویم که وقتی خواسته‌اند از موضوع «روان‌شناسی اسلامی» - به طور خاص - سخن به میان آورند، نفس، کارکردها و توانمندی‌های آن را موضوع قرار داده‌اند (فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶-۱۰۹). از نظر ایشان، نفس دربردارنده فطرت و عمل، شاکله و بعد تعلق روح نیز هست (کاویانی، ۱۳۹۷) و به طور کلی از نظر ایشان رفتار و تجلیات روانی هم اگر به‌مثابه موضوع روان‌شناسی اسلامی در نظر گرفته می‌شوند از این نظر است که کارکردهای نفس در نظر گرفته می‌شوند (شجاعی، ۱۳۹۸).

به نظر می‌رسد این پژوهشگران به سبب هم‌زمانی با مجامع علمی و پذیرش در جامعه علمی روان‌شناسی، روان‌شناسی اسلامی را به «مطالعه رفتار و فرایندهای ذهنی» تعریف می‌کنند (فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹)، ولی توجه دارند که رفتار و فرایندهای ذهنی کارکردهای نفس به‌شمار می‌آیند. از این‌رو برخی از این پژوهشگران در تعریف دیگری از «روان‌شناسی اسلامی»، برخی موضوعات دیگر، از جمله فرایندهای معنوی و پدیده‌های فراروانی را اضافه کرده‌اند که به آن اشاره شد.

در بین سایر پژوهشگران روان‌شناسی اسلامی نیز از قرار دادن «نفس» به‌عنوان موضوع روان‌شناسی اسلامی استقبال شده است (خدایاری‌فرد، ۱۳۹۸؛ تقوی، ۱۳۹۸). می‌توان گفت: «نفس» موضوع روان‌شناسی اسلامی است و حتی در ترجمه «psychology» به زبان فارسی هم «نفس‌شناسی» بهترین ترجمه است، البته نه نفس براساس تبیین ماده‌گرایانه، بلکه نفس براساس تبیین اندیشمندان فیلسوف مسلمان (رفیعی‌هنر، ۱۳۸۹).

البته قرار دادن خود نفس به‌مثابه موضوع روان‌شناسی اسلامی محل مناقشه است و طبق نظر برخی پژوهشگران، قرار دادن نفس به‌عنوان موضوع روان‌شناسی اسلامی، داخل ساختن مباحث فلسفی در مباحث روان‌شناسی دانسته شده (شجاعی، ۱۳۹۸؛ مصلحی و روحانی، ۱۳۹۸، به نقل از: صدر، ۱۹۷۰؛ باقری و همکاران، ۱۳۷۴) و معتقدند: تمایز روان‌شناسی اسلامی با علوم دیگر، همچون علم‌النفس فلسفی، معرفت‌النفس یا معرفت‌النفس عرفانی حفظ نمی‌شود و کارکردها، قانونمندی‌ها و توانمندی‌های نفس را به‌منزله موضوع روان‌شناسی اسلامی قرار داده و از آن دفاع می‌کنند که به نظر می‌رسد بهترین تبیین نیز همین باشد.

جمع‌بندی این پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم دیگری همچون «روح»، «فطرت» و «انسان الهی» که به‌عنوان موضوع روان‌شناسی اسلامی مطرح شده، همگی ناظر به یک موضوع بوده و آن هم «نفس» است. از این‌رو می‌توان «نفس» را هسته اصلی در بحث موضوع روان‌شناسی قرار داده، سایر موضوعات، همچون رفتار و تجلیات روانی، فرایندهای معنوی و خودشناسی را برآمده از آن قلمداد نماییم و بر همین اساس هم «روان‌شناسی اسلامی» را تعریف نماییم. البته ما در روان‌شناسی اسلامی در پی کشف نفس نیستیم، بلکه مطالعه کارکردهای آن مدنظر است که شامل فرایندهای جسمانی، روانی، اجتماعی، عاطفی و معنوی می‌شود.

نکته دیگر اینکه منظور از «نفس» صرف جوهر غیرمادی انسان نیست، بلکه جوهر غیرمادی که در ارتباط با جوهر مادی، یعنی جسم است، در نظر گرفته می‌شود (نارویی نصرتی و عبدی، ۱۳۹۶).

یکی دیگر از وجوه تمایز در تعریف «روان‌شناسی اسلامی» توجه برخی محققان به مقوله «فرهنگ» در روان‌شناسی اسلامی است و تأکید بر این موضوع دارد که روان‌شناسی اسلامی روان‌شناسی مناسب برای فرهنگ مسلمانان است و داده‌های آن ابتدا باید در فرهنگ مسلمانان آزمون گردد (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۸؛ کلاتری، ۱۳۹۸؛ کاویانی، ۱۳۹۷، به نقل از: نجاتی، ۱۳۸۳).

این مؤلفه اگرچه کمتر مدنظر قرار گرفته و در تعریف «روان‌شناسی اسلامی» نامی از آن برده نشده، ولی مطمحنظر محققان و پژوهشگران بوده است (آذربایجانی، ۱۳۹۸؛ غروی، ۱۳۹۸). به نظر می‌رسد در تمام پژوهش‌های مورد بررسی، روان‌شناسی اسلامی به‌منزله روان‌شناسی مبتنی بر فرهنگ مسلمانان در نظر گرفته شده، اگرچه به آن تصریح نشده باشد.

درخصوص اهداف روان‌شناسی اسلامی نیز تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. برخی در جهت هم‌بانی با مجامع علمی، اهداف روان‌شناسی اسلامی را همان اهداف چهارگانه روان‌شناسی (یعنی: توصیف، تبیین، پیش‌بینی و مهار رفتار و فرایندهای ذهنی) ذکر می‌کنند (شجاعی، ۱۳۹۴، ص ۶۲۶-۶۲۷؛ آذربایجانی، ۱۳۹۵؛ کاویانی، ۱۳۹۷).

برخی دیگر از محققان نیز اهداف دیگری را همچون «رسیدن به زندگی خوب مبتنی بر آموزه‌های اسلام» (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۸)، «کشف اصول تنظیم رفتار انسان براساس خواست الهی» (نجاتی، ۱۳۸۵)، «کشف و زمینه‌سازی برای شکوفایی استعداد بشر در جهت تقرب الهی» (بشیری، ۱۳۹۸) برای روان‌شناسی اسلامی ذکر می‌کنند.

برای تبیین و جمع‌بندی این نظرات، ابتدا باید نگاهی به اهداف روان‌شناسی موجود بیندازیم:

روان‌شناسی اگرچه هدف خود را تبیین، پیش‌بینی و مهار پدیده‌های روانی یا رفتاری می‌داند، اما در ورای این، اهداف بلندتری را دنبال می‌کند. این اهداف عبارتند از: کاهش بیماری‌های روانی، افزایش خرسندی، پرورش انسان‌های سرآمد و فرهیخته (پسندیده، ۱۳۹۴)، هدایت افراد به سمت موفقیت، افزایش سازگاری با جامعه، سنجش هوش و استعداد فرد و اهدافی دیگر در چارچوب مکاتب گوناگون روان‌شناسی (فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴). در حال حاضر نیز با شکوفایی «روان‌شناسی مثبت»، کشف نقاط مثبت افراد و تقویت آنها به منظور رضایت و رسیدن به زندگی خوب، جزو اهداف روان‌شناسی مثبت قرار دارد (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۸).

در روان‌شناسی اسلامی نیز اگرچه برخی محققان - همان‌گونه که اشاره شد - بر اهداف روان‌شناسی موجود تأکید دارند، اما در ورای این اهداف ابتدایی، اهداف دیگری را در نظر می‌گیرند که متفاوت از اهداف روان‌شناسی موجود است. برای مثال شجاعی (۱۳۹۴، ص ۶۱) و آذربایجانی (۱۳۹۵)، هدف عالی روان‌شناسی اسلامی را

رسیدن به کمال و تقرب الهی می‌دانند و اهدافی همچون تزکیه، تهذیب و شکوفایی فطرت را در همین زمینه توجیه می‌نمایند.

به‌طور کلی می‌توان گفت: دو هدف به‌عنوان اهداف عمده روان‌شناسی اسلامی در ورای توصیف، تبیین، پیش‌بینی و مهار رفتار و فرایندهای ذهنی به چشم می‌خورد و آن هم «رسیدن به کمال، سعادت و قرب الهی» و دیگری «رسیدن به زندگی خوب براساس منابع اسلامی» است. چون رسیدن به کمال و سعادت حقیقی اهداف نهایی علم اخلاق در نظر گرفته شده، معتقدیم برای حفظ تمایز علوم، هدف روان‌شناسی اسلامی همان «رسیدن به زندگی خوب» است که در آیات قرآن نیز از آن به‌مثابه «حیات طیبه» نام برده می‌شود.

یکی دیگر از پرچالش‌ترین مباحث در زمینه روان‌شناسی اسلامی، صحبت از «روش» در روان‌شناسی اسلامی است. همان‌گونه که در بخش «یافته‌ها» اشاره شد، به سه رمز محوری در این زمینه رسیدیم. برخی پژوهشگران به طور کلی تنها روش برای آزمون پیش‌فرض‌های اسلامی را روش «تجربی» می‌دانند (شمشیری، ۱۳۹۰؛ باقری، ۱۳۸۵؛ ابراهیمی دهشیری و صالح‌زاده، ۱۳۸۵).

براساس تبیین این پژوهشگران، منابع دینی منبع تدوین پیش‌فرض‌های متافیزیکی بوده و با توجه به نفوذ عمیق پشتوانه‌های متافیزیکی در مراحل گوناگون بسط یک نظریه علمی، می‌توان نظریه علمی تولیدشده بر مبنای این پیش‌فرض‌ها را به صفت «اسلامی» متصف کرد. اگر شواهد کافی برای تأیید فرضیه‌ها فراهم آید می‌توان مدعی شد نظریه علمی تولید شده است. چنین نظریه‌ای علمی است؛ چون از بوته تجربه بیرون آمده است، و دینی است؛ چون متعلق به پیش‌فرض‌های دینی است (فداکار داورانی و همکاران، ۱۳۹۹، به نقل از: باقری، ۱۳۸۷).

تأکید بر استفاده از روش‌های تجربی در برخی پژوهش‌ها به‌گونه‌ای است که در نهایت، محققان را به سمت پیشنهاد نام «روان‌شناسی با رویکرد اسلامی»، به جای «روان‌شناسی اسلامی» پیش‌برده و عنوان پیشنهادی خود را این‌گونه تبیین می‌نمایند:

در روان‌شناسی با رویکرد اسلامی، نظرگاه انسان‌شناسانه مبتنی بر آموزه‌های اسلامی (اعم از آموزه‌های متون مقدس و دستاوردهای عالمان مسلمان) در حوزه‌های فلسفه، اخلاق، عرفان می‌تواند روان‌شناسان را در اتخاذ فرضیه و یا انتخاب موضوعی خاص برای پژوهش یاری رساند؛ اما روش‌های بررسی و راستی‌آزمایی فرضیه و پرداختن به موضوعی خاص، همچنان همان روش‌های رایج - و البته در حال بسط و توسعه - در روان‌شناسی به‌مثابه دانشی تجربی است (اعتمادی‌نیا و احمدی، ۱۳۹۵، ص ۸).

البته این پژوهشگران معترفند که اتخاذ چنین رویکردی با محدودیت‌هایی روبه‌روست و نمی‌تواند بازنمایاننده جامع و کامل انسان‌شناسی اسلامی در حوزه مربوط به رفتار و حالات روانی انسان باشد (همان، ص ۱۱). طرفداران روش «تجربی» با پیشنهاد تغییر موضوع روان‌شناسی اسلامی به «نحوه عملکرد ذهن در ادراک دو مفهوم "وجود" و

"عدم" که مبتنی بر رویکرد نقادانه نسبت به تعریف «نفس» در نظریه ملاصدراست، تنها راه برای اعتبار علمی روان‌شناسی اسلامی را در استفاده از روش «تجربی» می‌داند (علی‌شیر، ۱۳۹۴، ص ۱۰-۱۱).

گروه دیگر اگرچه این رویکرد و محدود شدن روان‌شناسی اسلامی به روش «تجربی» را نمی‌پذیرند و از روش‌های دیگری همچون روش «وحيانی» و روش «استدلالی» سخن به میان می‌آورند، اما روش «تجربی» را روشی موثر در آزمون فرضیات دینی در مرحله تأسیس (فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲) و در مرحله کاربست دانسته، می‌گویند:

یکی از مراحل نظریه‌پردازی در روان‌شناسی اسلامی کاربست تجربی است که امکان دسترسی به نظریه علمی روان‌شناسی اسلامی بدون آن معنا و مفهوم ندارد. بعد از کاربست تجربی، فرضیه‌ها و یافته‌ها تبدیل به نظریه روان‌شناسی اسلامی می‌شود (شجاعی، ۱۳۹۸).

ادبیات این گروه اگرچه شبیه گروه اول است، اما در تفاوت این دو باید توجه نمود که ایشان روش روان‌شناسی اسلامی را منحصر در روش تجربی ندانسته، اما روش «تجربی» را در مرحله‌ای از تولید علم دینی ضروری می‌شمارند و از سایر روش‌ها برای اموری استفاده می‌کنند که با روش «تجربی» قابل اثبات نباشد، به شرط آنکه این روش‌ها دارای ضوابط معتبر و قابل تکرار برای عموم دانشمندان باشد؛ یعنی اگر روش «استدلالی» است هر کس با استفاده از آن مقدمات باید به همان نتیجه برسد، و اگر دلیل نقلی است هر دانشمندی باید با تحلیل همان آیه و روایت به نتیجه یاد شده دست یابد (شجاعی، ۱۳۹۴، ص ۶۴-۷۴؛ فرقانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱-۱۱۳). این گروه بر استفاده از روش «تجربی» تأکید می‌کنند تا نتایج تحقیقات قابل انتقال به دیگران بوده و با زبان علم نیز هماهنگ باشد (غروی، ۱۳۹۸).

اما دسته سوم برای روش «تجربی» در روان‌شناسی اسلامی همان جایگاهی را قائل هستند که برای سایر روش‌ها. این گروه از محققان که آنان را «طرفداران کثرت‌گرایی در روش» می‌خوانیم، با رویکردی انتقادی به روش «تجربی» نگاه کرده و به علت بنا شدن روش «تجربی» بر مبانی اثبات‌گرایانه و به سبب نارسایی‌ها و تناقضاتی که در نتایج مطالعات کمی و کیفی است و نمی‌توانند تمام نیازهای ما را برآورده سازند، بر استفاده از سایر روش‌ها همچون روش «عقلانی» و روش «وحيانی» تأکید دارند (بهرامی احسان، ۱۳۹۸؛ مصباح و ابوترابی، ۱۳۹۹).

اما ادبیات این گروه نیز گاهی متفاوت به نظر می‌رسد. گاهی روش «تجربی» را معادل روش «کمی» دانسته، بر استفاده از آن در کنار روش‌های «کیفی» تأکید دارند (کلاتتری، ۱۳۹۸). برخی دیگر روش «تجربی» را معادل روش‌های «کمی و کیفی» گرفته و بر استفاده از روش‌های دیگر، همچون روش «عقلی» و روش «نقلی» یا روش «شهودی» تأکید دارند (خدایاری‌فرد، ۱۳۹۸؛ تقوی، ۱۳۹۸).

در ادبیات برخی از پژوهشگران نیز صرفاً بر استفاده از روش‌های کمی و کیفی تأکید شده است و روش‌هایی همچون روش «تحلیل متون دینی» و روش «عقلی» در ذیل روش‌های کیفی قرار می‌گیرد (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۸). رفیعی‌هنر (۱۳۹۸) اظهار می‌دارد: در روان‌شناسی اسلامی، هم از روش‌های کمی و هم روش‌های کیفی استفاده می‌شود؛ اما در استفاده از روش کمی، الگوواره اثبات‌گرایی را نمی‌پذیرد، در روش‌های کیفی پیرو قرائت برساخت‌گرا نبوده و واقعیت‌گراست و از سوی دیگر روش‌های آن منحصر در روش‌های معمول در روش تحقیق کیفی نیست. روش «عقلی» نیز در ذیل روش کیفی قرار می‌گیرد.

در رابطه با اختلاف‌نظرها در روش روان‌شناسی اسلامی، به نظر می‌رسد چند اشکال اساسی در این بین وجود دارد:

اول. محققان این رشته کمتر در حیطه روش‌شناسی تحقیق تخصصی داشته‌اند و بیشتر مطالعات آنها در زمینه مبانی بوده و همین سبب اختلاف در ادبیات روش‌شناختی شده است.

دوم. آن‌گونه که معلوم است گاهی بین روش جمع‌آوری داده‌ها و روش تحلیل داده‌ها و یا به عبارت دقیق‌تر، بین منابع شناخت، روش‌شناسی و روش تحقیق خلط شده است؛ به این معنا که - برای مثال - از «مشاهده» یا روش «استقرایی» نام برده شده، درحالی‌که این روش‌ها روش جمع‌آوری داده هستند، نه روش تحلیل داده. حتی به نظر می‌رسد منظور از آنچه به‌عنوان روش «وحيانی» در پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد، همان استفاده از منابع اسلامی (یعنی قرآن و سنت) است. این در حالی است که منبع نمی‌تواند به‌مثابه روش مورد استفاده قرار گیرد. از این‌روست که محققان روش‌هایی مانند روش «اجتهاد دینی» را برای استخراج داده‌ها از منابع دینی پیشنهاد می‌کنند (علی‌پور و حسنی، ۱۳۸۹).

پس متون دینی نیز باید به روش‌های خاصی تحلیل شوند تا اطلاعات آنها قابل استفاده قرار گیرد و همین مسئله جایگاه علم اصول را در فقه و شریعت برجسته می‌نماید. دیگر مثال، روش «شهودی» است. در واقع اینکه دقیقاً منظور از روش «شهودی» چیست و چه تفاوتی با درون‌نگری وونتی دارد و جایگاه معرفت‌شناختی آن کجاست مشخص نیست؛ ولی این روش‌ها به‌مترکه روش‌های معمول در علوم انسانی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، درحالی‌که باید منظور از تک‌تک این روش‌ها مشخص گردد و این شامل تعیین حدود روش «تجربی» نیز می‌شود؛ به این معنا که واقعاً روش «تجربی» به چه معناست؟ آیا منظور فقط روش‌های کمی است؟ یا روش‌های کمی و کیفی است؟ و البته سؤالات دیگری که باید در دیگر پژوهش‌ها در آن دقت نظر شود.

در جمع‌بندی بحث روش‌شناختی باید گفت: بیشتر محققان بر کثرت‌گرایی در روش تحقیق روان‌شناسی اسلامی تأکید دارند و البته حتی کسانی که بر کاربست روش «تجربی» تأکید دارند، مبانی اثبات‌گرایانه آن را نمی‌پذیرند (غروی، ۱۳۷۴). ما همچون سایر محققان، بین مرحله جمع‌آوری داده‌ها و مرحله تحلیل تفاوت

قائل بوده و به همین علت معتقدیم: باید در روان‌شناسی اسلامی از روش‌های معمول تحقیق استفاده نمود، و بر استفاده از روش‌های کمی و کیفی تأکید داریم. اما باید توجه نمود که رویکرد اثبات‌گرایانه که تنها راه شناخت را منحصر در تجربه و آزمایش می‌داند (گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۸۳)، نمی‌پذیریم و معتقدیم: راه‌های شناخت منحصر در تجربه نیست.

از سوی دیگر بر روش‌های کیفی به‌منزله روش‌های متداول در تحقیق روان‌شناختی تأکید داریم، اما نه براساس قرائت «برساخت‌گرا»، بلکه در استفاده از روش‌های کیفی واقعیت‌گرا بوده و روش‌هایی همچون روش «اجتهاد دینی» و روش «عقلی» را در ذیل روش «کیفی» تعریف می‌کنیم. البته پیداست که استدلال برای اثبات این ادعا نیاز به پژوهش مستقلی دارد.

در نتیجه و براساس آنچه در این پژوهش به آن پرداختیم، «روان‌شناسی اسلامی» را اینگونه تعریف می‌کنیم: «روان‌شناسی اسلامی علم مطالعه کارکردها، توانمندی‌ها و قانون‌های نفس انسانی در ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی، عاطفی و معنوی و برای آزمون در فرهنگ مسلمانان است که به منظور دستیابی انسان به زندگی خوب مبتنی بر آموزه‌های اسلامی انجام می‌پذیرد. روش‌های تحقیق در روان‌شناسی اسلامی، کمی و کیفی مبتنی بر معرفت‌شناسی اسلامی است.»

به نظر می‌رسد هنوز هم پاسخ به پرسش‌های مطرح در این پژوهش نیازمند تحقیقات و نظریه‌پردازی‌های جدی است. هدف این پژوهش جمع‌آوری داده‌ها درباره مطالعات روان‌شناسی اسلامی در ایران بود و اگر تحقیق جامعی در باب عوامل رکنی روان‌شناسی اسلامی در بین اندیشمندان مسلمان صورت گیرد، جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت. از سوی دیگر روی‌آوری به طرح دیدگاه و بررسی تفصیلی و انتقادی نظریات گوناگون در هریک از عوامل ماهیت‌ساز روان‌شناسی اسلامی (یعنی تعریف، روش، موضوع و اهداف) می‌تواند راهگشای پژوهشگران باشد.

منابع

- آذربایجانی، مسعود، ۱۳۸۵، «مناسبات روان‌شناسی و علوم اسلامی»، *پژوهش و حوزه*، سال هفتم، ش ۲۵، ص ۱۸۵-۲۱۲.
- _____، ۱۳۹۱، «کاستی‌های دانش روان‌شناسی در ایران»، *راهبرد فرهنگ*، سال نوزدهم، ش ۱۹، ص ۷-۲۶.
- _____، ۱۳۹۵، «چیستی فلسفه روان‌شناسی»، *حکمت اسلامی*، سال سوم، ش ۲، ص ۴۰-۶۱.
- _____، ۱۳۹۸، «در مسیر مکتب روان‌شناسی اسلامی» (مصاحبه)، *علوم انسانی اسلامی*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۲۲-۳۳.
- آقیوسفی، علیرضا، ۱۳۸۸، «تدوین مقدماتی پایه‌های فلسفی الگوی اسلامی روان‌شناسی: روی آوردی نو»، *فلسفه دین*، سال ششم، ش ۲، ص ۱۱۹-۱۴۱.
- ابراهیمی دهشیری، محمدحسن و مریم صالح‌زاده، ۱۳۹۵، «ماهیت روان‌شناسی اسلامی، پیشینی یا پسینی؟»، *اسلام و روان‌شناسی*، سال دهم، ش ۱۹، ص ۱۳۱-۱۵۱.
- احمدی، علی‌اصغر، ۱۳۶۰، *فطرت؛ بنیان روان‌شناسی اسلامی*، تهران، امیرکبیر.
- اعتمادی‌نیا، مجتبی و احسان احمدی، ۱۳۹۵، «روان‌شناسی با رویکرد اسلامی به جای روان‌شناسی اسلامی»، در: *اولین کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اجتماعی*، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی اعضای کارگروه روان‌شناسی شورای تحول، ۱۳۹۷، «ضرورت بازنگری، راهبردها و راهکارهای تحول در روان‌شناسی»، *تحول در علوم انسانی*، دوره اول، ش ۱، ص ۱۳۶-۱۵۰.
- باقری، خسرو و همکاران، ۱۳۷۴، «پیش‌فرض‌های روان‌شناسی اسلامی ۱»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال دوم، ش ۵، ص ۱۹-۳۰.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۲، *هویت علم دینی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باقری، فریبرز، ۱۳۸۵، «پیش‌فرض‌ها، عناصر و بنای روان‌شناسی و روان‌پزشکی بر قرآن»، *اخلاق در علوم و فن‌آوری* (ویژه‌نامه اخلاق پزشکی)، ش ۱، ص ۱۱-۲۳.
- بشیری، ابوالقاسم، ۱۳۹۵، «مبانی انسان‌شناختی؛ دوساحتی بودن، اصالت نفس و اختیار و نقش آن در روان‌شناسی اسلامی»، *روان‌شناسی و دین*، سال نهم، ش ۳، ص ۵۱-۶۸.
- _____، ۱۳۹۸، «مبانی الهیاتی و نقش آن در روان‌شناسی اسلامی»، *اسلام و روان‌شناسی*، سال سیزدهم، ش ۲۵، ص ۱۱۳-۱۳۶.
- بهرامی احسان، هادی، ۱۳۹۸، «تاریخ روان‌شناسی، مملو از پارادایم‌های ضد و نقیض» (مصاحبه)، *علوم انسانی اسلامی*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۱۷۲-۱۶۵.
- پسندیده، عباس، ۱۳۹۴، «روان‌شناسی اسلامی؛ اسلام‌بیزه کردن روان‌شناسی یا تئوریزه کردن معارف اسلامی»، *پژوهشنامه روان‌شناسی اسلامی*، سال اول، ش ۱، ص ۳-۸.
- _____، ۱۳۹۵، «طرحی نو در روان‌شناسی، متناسب با فرهنگ و معارف اسلامی»، *پژوهشنامه روان‌شناسی اسلامی*، سال دوم، ش ۱، ص ۳-۸.
- تقوی، سیدمحمدرضا، ۱۳۹۸، «لزومات تکامل روان‌شناسی اسلامی» (مصاحبه)، *علوم انسانی اسلامی*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۹۳-۱۰۶.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۸، *روان‌شناسی اسلامی*، گردآوری محمدرضا جوادی، تهران، پیام آزادی.
- حافظی، مجتبی و دیگران، ۱۳۹۹، «تدوین مدل مفهومی فرایندی مرکزیت‌بخش ناهنجار به خود در منابع اسلامی»، *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، سال یازدهم، ش ۴۲، ص ۳۷-۷۲.
- حسینی، سیدابوالقاسم، ۱۳۶۴، *بررسی مقدماتی اصول روان‌شناسی اسلامی*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- _____، ۱۳۷۹، «بررسی مکتب روان‌شناسی به‌عنوان مکتب روان‌شناسی واقع‌بینانه، معیار و هماهنگ‌کننده و لزوم آشنایی دانشجویان با آن»، *اصول بهداشت روانی*، سال دوم، ش ۵۰۶، ص ۱-۱۰.

- خدایاری‌فرد، محمد، ۱۳۹۸، «ویارویی پارادایمی میان روان‌شناسی مدرن و روان‌شناسی اسلامی» (مصاحبه)، *علوم انسانی اسلامی* *صدر*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۱۰۷-۱۲۰.
- رفیعی‌هنر، حمید، ۱۳۸۹، «نگاهی به دو ترجمه متفاوت در ایران و اسلامی‌سازی روان‌شناسی»، *فرهنگ پویا*، ش ۱۶، ص ۹۹-۱۰۲.
- ، ۱۳۹۸، «روان‌شناسی اسلامی و سرچش علمی؛ با نگاهی به چالش‌های دانش روان‌شناسی در ایران» (مصاحبه)، *علوم انسانی اسلامی* *صدر*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۷۷-۹۲.
- ، ۱۳۹۹، «جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی در عصر حاضر: بررسی فراترکیب»، *روان‌شناسی فرهنگی*، سال چهارم، ش ۱، ص ۱۷۶-۲۰۵.
- رهنمایی، سیداحمد، ۱۳۹۸، «چهارضلعی روان‌شناسی اسلامی» (مصاحبه)، *علوم انسانی اسلامی* *صدر*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۳۴-۴۷.
- سجادیان، پریناز و مهرداد کلاتری، ۱۳۹۴، *مبانی نظری روان‌شناسی اسلامی*، اصفهان، دارخوین.
- سقای بی‌ریا، محمدناصر، ۱۳۹۸، «روان‌شناسی اسلامی و تعامل علم و دین» (مصاحبه)، *علوم انسانی اسلامی* *صدر*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۴۹-۵۷.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۹۴، *روان‌شناسی اسلامی (مبانی، تاریخچه و قلمرو)*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- ، ۱۳۹۸، «شش گام برای نظریه‌پردازی در روان‌شناسی اسلامی» (مصاحبه)، *علوم انسانی اسلامی* *صدر*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۱۴۲-۱۶۴.
- شرفاوی، حسن محمد، ۱۳۷۵، گامی فراسوی روان‌شناسی اسلامی، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- شمشیری، بابک، ۱۳۹۰، «نقش فلسفه در ساخت و تولید روان‌شناسی اسلامی»، *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ش ۵، ص ۳۱-۴۴.
- علی‌پور، مهدی و سیدحمیدرضا حسنی، ۱۳۸۹، *پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- علی‌تبار فیروزجایی، رمضان، ۱۳۹۴، «عوامل و ارکان علم دینی»، *اندیشه نوین دینی*، سال یازدهم، ش ۴۱، ص ۱۱۳-۱۳۰.
- علی‌شیر، علی، ۱۳۹۴، «دیالوگ روان‌شناسی نوین و روان‌شناسی اسلامی»، *دز: دومین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی*، دانشگاه تربت حیدریه.
- عیسی، محمدرفقی، ۱۳۸۵، «به سوی اسلامی‌سازی روان‌شناسی»، ترجمه نجیب‌الله نوری، *حوزه و دانشگاه*، سال دوازدهم، ش ۴۸، ص ۷۸-۱۰۹.
- غباری بناب، باقر، ۱۳۸۹، «چالش‌های اساسی در بومی‌سازی روان‌شناسی در کشور جمهوری اسلامی ایران»، *نقدنامه روان‌شناسی*، ش ۱، ص ۳۸۳-۴۰۴.
- غروی، سیدمحمد، ۱۳۷۴، «روشنمندی و شرایط تحقیق در روان‌شناسی و خلأهای موجود در تدوین روان‌شناسی اسلامی»، *معرفت*، سال چهارم، ش ۱۵، ص ۸۴-۸۹.
- ، ۱۳۸۵، «مصاحبه مناسبات روان‌شناسی و علوم اسلامی»، *پژوهش و حوزه*، سال هفتم، ش ۲۵، ص ۱۸۵-۲۱۲.
- ، ۱۳۹۸، «روانشناسی فطرت‌گرا؛ نگاهی به بافت روان‌شناسی اسلامی» (مصاحبه)، *علوم انسانی اسلامی* *صدر*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۱۱-۲۱.
- فداکار داورانی، فهیمه و همکاران، ۱۳۹۹، «بررسی و ارزیابی ماهیت (چیستی) روان‌شناسی اسلامی در مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی»، *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ش ۴۱، ص ۱-۲۶.
- فرقانی، مرتضی و همکاران، ۱۳۹۱، *نگاهی به روان‌شناسی اسلامی*، زیر نظر سیدمحمد غروی و مسعود آذربایجانی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کاوایی، محمد، ۱۳۹۷، «دورنمایی از روان‌شناسی اسلامی به‌عنوان یک مکتب»، *اسلام و روان‌شناسی*، سال دوازدهم، ش ۲۳، ص ۹۶-۹۹.

کجیاف، محمدباقر، ۱۳۹۸، «قرآن؛ مانیفست روان‌شناسی اسلامی» (مصاحبه)، *علوم انسانی اسلامی* *صدرا*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۱۲۱-۱۳۳.

کلاتری، مهرداد، ۱۳۹۶، *کلیات و مفاهیم در روان‌شناسی اسلامی*، اصفهان، کنکاش.

_____، ۱۳۹۸، «روانشناسی اسلامی یک روان‌شناسی علمی است» (مصاحبه)، *علوم انسانی اسلامی* *صدرا*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۱۳۴-۱۴۱.

کلاتری، مهرداد و ملیحه رضانی، ۱۳۸۸، «نگاهی به روان‌شناسی اسلامی با توجه به اندیشه‌های امام خمینی (ع)»، *حضور بهار*، ش ۶۸ ص ۱۴۸-۱۶۲.

گلشنی، مهدی، ۱۳۷۷، *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مصباح، علی و علی ابوترابی، ۱۳۹۸، «ضرورت تأسیس روان‌شناسی واحد در چارچوب رویکرد اسلامی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۴۵، ص ۵۵-۷۲.

_____، ۱۳۹۹، «روش تجربی و جایگاه آن در روان‌شناسی اسلامی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۴۹، ص ۴۱-۵۴. مصلحی، حامد و سیدمحمد مهدی روحانی، ۱۳۹۸، *درآمدی بر روان‌شناسی آرمان آزاد*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۹، «امکان و چگونگی علم دینی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۲۲، ص ۱۰-۳۳.

«مجموعه مصاحبه‌ها پیرامون روان‌شناسی اسلامی»، ۱۳۹۸، *علوم انسانی اسلامی* *صدرا*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۱-۱۸۱.

نارویی نصرتی، رحیم و حسن عبدی، ۱۳۹۶، *علم‌النفس از دیدگاه اندیشمندان مسلمان*، زیر نظر سیدمحمد غروی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نجاتی، محمدعثمان، ۱۳۸۵، «روش و مراحل پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام»، ترجمه نجیب‌الله نوری، *پژوهش حوزه*، سال هفتم، ش ۲۵، ص ۱۳۸-۱۶۸.

یزدی، محمد، ۱۳۵۹، *روان‌شناسی اسلامی*، قم، کانون انتشارات ناصر.

Glaser, Barney G; & Strauss, Anselm L., 1967, *The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research*, Chicago, Aldire.

shieh, Hsiu-fang, Shannon, Sarah E., 2005, "Three Approaches to Qualitative Content Analysis", *Qual Health Res*, V. 15, p. 1277-1288

Spannagel C, Glsser-Zikuda M, Schroeder U., 2005, "Application of qualitative content analysis in user-program interaction research", *Forum Qual Soc Res*; N. 6(2), Art. 29.

Strauss, Anselm; & Corbin, Juliet, 1990, *Basics of qualitative research*, Sage publications.